

گونه‌شناسی هدایت الهی در قرآن و حدیث

محمد محمدی ری شهری

چکیده

هدایت، به معنای نشان دادن راه درست مقصد، از واژه‌های پرتکرار در قرآن و حدیث است. هدایت، گونه‌ای راهنمایی، همراه با لطف و بار معنایی مثبت است؛ ولی گاه به قصد تهکم برای غیر آن به کار می‌رود.

هدایت کردن خداوند به دو گونه عمومی و ویژه است. هدایت عمومی خداوند، شامل همه آفریده‌هاست و به سه گونه هدایت فطری، عقلی و تشریعی قابل تقسیم است که هر کدام نیز شاخه‌های فرعی دیگری دارند. هدایت ویژه خداوند نیز گونه‌ای پاداش است که به دلیل حسن انتخاب و پیمودن مسیر حق و قبول هدایت عام خداوند، شامل پیامبران، اوصیای آنان و گروندگان به آنها می‌شود. شکل این هدایت‌ها متفاوت، اما همگی نشانگر و رساننده به یک مقصود هستند.

گفتنی است خداوند جزای ستمگران را نیز با هدایت می‌دهد، اما هدایت به سوی دوزخ!

کلیدواژه‌ها: هدایت الهی، هدایت عمومی، هدایت خاص، مفهوم‌شناسی هدایت، هدایت پاداشی.

درآمد

رهنمون کردن انسان و دیگر موجودات به راه درست خود، از صفات خداوندگار هستی و تجلی ربوبیت الهی در ظرف خلقت است. این ویژگی چنان عام و فراگیر است که هیچ موجودی از آن بی بهره نمی‌ماند. پرسش اینجاست که چرا با وجود این رحمت گسترده، برخی به گمراهی می‌روند؟ آیا هدایت الهی شدت و ضعف و اقسام و مراتب دارد؟ افزون بر این، چرا برخی آیات قرآن به عدم هدایت افرادی مانند ظالمان، فاسقان، کافران، کاذبان، مسرفان و... تصریح کرده است. مقاله پیش رو با بهره‌گیری از روش تفسیر روایی جامع،

ابتدا به واژه‌شناسی «هدایت» پرداخته و با پیگیری مفهوم آن در متون دینی و گره‌زدن قرآن و حدیث در گونه‌شناسی هدایت در مسیر پاسخ‌گویی به برخی از این پرسش‌ها، کوشیده است.

واژه‌شناسی «هدایت»

«هدایت» در مقابل «ضلالت» از ریشه «هدی» مصدر و به معنای نشان دادن راه درست برای رسیدن به مقصد است. خلیل بن احمد فراهیدی، پس از ذکر معنای هدیه، در تبیین معنای دیگر این ماده می‌گوید:

المهدي: نقيض الضلالة، هدى فاهتدى، والمهادى من كل شىء أوله... والدليل يستمى هادياً لتقدمه القوم بهدائيه؛^۱

هدایت، نقيض ضلالت است، به راه آمد و هدایت یافت، و هادی به اول هر چیز می‌گویند... و به دلیل و راهنما از آن رو هادی می‌گویند که پیشاپیش قومش آنها را راه می‌نماید.

ابن فارس نیز برای این واژه دو معنای اصلی ذکر کرده است: یکی، جلورفتن در راه برای راهنمایی و دیگری، هدیه که در فارسی به پیشکش ترجمه می‌شود. متن سخن او این است:

الماء والذال والحرف المعتل: اصلان [احدهما] التّقدم للإرشاد والآخر بعثة لطف؛^۲
«هـ» «د» و حرف معتل «ی»، دو اصل معنایی دارد: یکی پیش بودن برای ره نمودن و دیگری هدیه محبت آمیز.

راغب اصفهانی «هدایت» را چنین معنا کرده است:

الهداية دلالة بلطف، ومنه الهدية؛

هدایت، راه نمودن با نرمی و لطف است و هدیه نیز از همین برگرفته شده است.

براین اساس، «هدایت» به معنای مطلق راهنمایی نیست، بلکه نوعی از نشان دادن راه است که توأم با لطف و مهربانی باشد؛ چنان که «هدیه» فقط مطلق بخشش نیست، بلکه بخشش همراه با لطف است.

۱. کتاب العین، ج ۴، ص ۷۸.

۲. ترتیب مقایس اللغة، ص ۹۹۰.

و در پاسخ به این پرسش که اگر «هدایت» دلالت توأم با لطف است، چرا این واژه به معنای راهنمایی به دوزخ به کار رفته، مانند: «فَاهْدُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ»^۳ و «يَهْدِيهِ إِلَى عَذَابِ السَّعِيرِ»^۴ می‌گوید:

ذلك استعمل فيه استعمال اللفظ على التَّهَكُّمِ مبالغة في المعنى، كقوله: «فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ»^۵، وقول الشاعر: تحية بينهم ضرب وجيع؛
آن کاربردی از سرتهگم و استهزا و مبالغه معنایی است؛ مانند آیه شریفه که می‌فرماید: «او را به عذابی دردناک بشارت بده». و یا شعر شاعر: درود و سلام میان آنان، کتکی دردناک است.

بنا بر این، واژه «هدایت» ذاتاً دارای بار معنایی مثبت است؛ هر چند با قرینه در مصادیق منفی نیز به کار می‌رود.
بر پایه آن چه واژه‌شناسان در تبیین معنای «هدایت» گفته‌اند، چند نکته در تبیین مفهوم لغوی این واژه، قابل توجه است:

کاربردهای هدایت در قرآن و حدیث

در قرآن کریم واژه «هدایت» به کار نرفته، ولی کلمات برگرفته از آن، ۳۱۶ بار به کار رفته است: هفت بار در معنای قربانی،^۶ دوبار به معنای «هدیه»^۷ و سایر موارد در معنای ارائه طریق، اعم از مادی، معنوی، تکوینی، تشریعی، خیر و شر، استعمال شده است. همین معنا در این جا بررسی می‌شود.

آیاتی را که موضوع «هدایت» در آنها مطرح شده، می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: دسته اول، آیاتی که تصریح می‌کنند همه موجودات از هدایت الهی برخوردارند. دسته دوم، آیاتی که همه موجودات مختار و مکلف را، مانند: جن و انس، مشمول هدایت الهی می‌دانند.

دسته سوم، آیاتی که تأکید دارند شماری از موجودات مختار، از راهنمایی‌های ویژه خداوند سبхан برخوردار می‌شوند.

۳. سوره صافات، آیه ۲۳.

۴. سوره حج، آیه ۴.

۵. سوره لقمان، آیه ۷.

۶. سوره بقره، آیه ۹۵؛ سوره مائده، آیه ۲، ۹۵ و ۹۷؛ سوره فتح، آیه ۲۵.

۷. سوره نمل، آیه ۳۵ و ۳۶.

بنا بر این، هدایت آفریدگار نسبت به آفریده‌های سه نوع است. البته هریک از این انواع نیز به نوبه خود به چند گونه تقسیم می‌شوند که اجمالاً مورد بررسی قرار خواهند گرفت:

یک: هدایت عمومی همه آفریده‌ها

از نگاه قرآن، انواع پدیده‌ها، به تناسب ویژگی‌های خاص خود، از هدایت الهی بهره‌مند می‌شوند. این معنا در دو آیه به روشنی بیان شده است:

در سوره اعلی در توصیف خداوند سبحان آمده است:

وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَىٰ^۸

و آن کس که اندازه‌ای [قرار] داد و هدایت نمود.

یعنی خداوند سبحان کسی است که هر آفریده‌ای را از نظر کمی و کیفی به اندازه‌ای که متناسب با هدف آفرینش اوست، مقدر کرده، و او را به سوی آن هدف، هدایت فرموده است.

همچنین در سوره «طه»، به نقل از حضرت موسی علیه السلام خداوند سبحان برای فرعون چنین توصیف شده است:

رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَىٰ^۹

پروردگار ما کسی است که به هر موجودی آفرینش (خاص) او را داده، سپس هدایت کرده است.

این آیه، تعبیر دیگری است از معنایی که در آیه قبل بیان شده و بر این اساس، انواع پدیده‌ها دارای دو خصوصیت اند که نشانه توحید است:

اول، در نظام آفرینش، هر چیزی خلقت و اندازه خاص خود را منطبق با نیازها و متناسب با حکمت آفرینش آن دارد.

دوم، انواع موجودات، اعم از جان دار و بی جان، برای رسیدن به فلسفه خلقت خود از هدایت الهی برخوردارند.

دو: هدایت همگانی افراد مکلف

نوع دوم هدایت الهی، عبارت از هدایت عمومی همه افراد مختار و مکلف، اعم از جن

۸. سوره اعلی، آیه ۳.

۹. سوره طه، آیه ۵۰.

وانس، است، اما موضوع بررسی در اینجا هدایت همگانی انسان هاست. این نوع هدایت، در آیات فراوانی از قرآن مورد توجه قرار گرفته است؛ مانند:

إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا^{۱۰}

او را به راه هدایت کردیم؛ خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا ناسپاس!

یکی از ویژگی‌های این هدایت - همان گونه که در آیه یاد شده آمده - این است که می‌تواند مورد پذیرش مخاطب قرار گیرد و به نتیجه مطلوب برسد، یا مورد پذیرش واقع نشود و به نتیجه نرسد.

هدایت‌های همگانی

هدایت‌های همگانی را به سه نوع می‌توان تقسیم کرد:

۱. هدایت فطری

نخستین نوع هدایت همگانی الهی، هدایت فطری است، این نوع هدایت نیز دو گونه است:

الف. هدایت فطری مادی

نوع اول هدایت فطری، راهنمایی انسان، جهت تأمین نیازهای مادی او است؛ مانند هدایت کودک نوزاد به پستان مادر. در این باره روایتی زیبا از امام علی علیه السلام نقل شده که می‌فرماید:

أَيُّهَا الْمَخْلُوقُ السَّوِيُّ، وَالْمُنْشَأُ الْمَرْعِيُّ، فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْحَامِ... ثُمَّ أُخْرِجَتْ مِنْ مَقَرِّكَ إِلَى دَارٍ لَمْ تَشْهَدْهَا، وَلَمْ تَعْرِفْ سُبُلَ مَنَافِعِهَا، فَمَنْ هَدَاكَ لِاجْتِرَارِ الْغِذَاءِ مِنْ تَدْيِ أُمِّكَ، وَعَرَفَكَ عِنْدَ الْحَاجَةِ مَوَاضِعَ طَلَبِكَ وَإِرَادَتِكَ؟!^{۱۱}

ای آفریده هماهنگ، و ای نوپدید نگهداری شده در تاریکی رحم‌ها... که پس از آن، از قرارگاهت، به سرایی که ندیده بودی و راه‌های [رسیدن به] منافعش را نمی‌دانستی، بیرون آورده شدی! چه کسی تو را به کشیدن خوراک (شیر) از پستان مادرت راهنمایی کرد؟ و به هنگام نیاز، جایگاه‌های درخواست و اراده‌ات را به تو شناساند؟

بدیهی است هدایت انسان، در این نوع هدایت فطری، مشابه هدایت سایر موجودات

۱۰. سوره انسان، آیه ۳.

۱۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۶۳؛ بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۳۴۷، ح ۳۴.

زنده است.^{۱۲}

ب. هدایتِ فطری معنوی

دومین نوع هدایت فطری انسان، راهنمایی جهت تأمین نیازهای معنوی است؛ بدین سان که خداوند سبحان ضروری ترین معارف مورد نیاز انسان را به صورت فطری در نهاد او قرار داده است. هر انسانی با الهام فطری می تواند خوب و بد، خیر و شرّ، حق و باطل را تشخیص دهد. قرآن کریم به این نوع هدایت اشاره فرموده است:

وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا * فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا^{۱۳}

سوگند به جان آدمی و آن کس که آن را (آفریده و) منظم ساخته، سپس فجور و تقوا (شرّ و خیرش) را به او الهام کرده است،

امام صادق علیه السلام در تبیین این آیه، در روایتی می فرماید:

أَيَّ عَرَفَهَا وَأَلْهَمَهَا، ثُمَّ خَيَّرَهَا فَاخْتَارَتْ^{۱۴}

آن گاه نفس را [میان گزینش هریک از این دو] مخیر نمود و او صاحب اختیار شد.

در روایتی دیگر از آن حضرت، «فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا»، به شناخت حق از باطل تفسیر شده است.^{۱۵}

افزون بر این، در آیه ای دیگر خداوند می فرماید:

وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ^{۱۶}

او را به هر دو راه هدایت کردیم.

و امام صادق علیه السلام در پاسخ شخصی به نام حمزة بن محمد - که مقصود از این آیه را پرسید - فرمود:

نَجْدُ الْخَيْرِ وَنَجْدُ الشَّرِّ^{۱۷}

راه نیکی و راه بدی.

۱۲. رک: دانش نامه عقاید اسلامی، ج ۷، ص ۳۷۸.

۱۳. سوره شمس، آیه ۷، ۸.

۱۴. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۴۳۴.

۱۵. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۷۲، ح ۶.

۱۶. سوره بلد، آیه ۱۰.

۱۷. الکافی، ج ۱، ص ۱۶۳، ح ۴.

همچنین، خداوند سبحان، شناخت خود را به صورت فطری در نهاد همه انسان‌ها قرار داده است. زراره می‌گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: «مقصود از آیه «فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا»^{۱۸} سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته چیست؟»، فرمود:

فَطَرَهُمْ عَلَى التَّوْحِيدِ عِنْدَ الْمِيثَاقِ عَلَى مَعْرِفَتِهِ أَنَّهُ رَبُّهُمْ.

قُلْتُ: وَخَاطِبُوهُ؟ قَالَ: فَطَاطًا رَأْسَهُ، ثُمَّ قَالَ: لَوْلَا ذَلِكَ لَمْ يَعْلَمُوا مَنْ رَبُّهُمْ وَلَا مَنْ رَزَقُهُمْ؛^{۱۹}

فرمود: «آنان را به هنگام میثاق بستن بر معرفت به ربوبیتش، بر یگانه پرستی سرشت.»

گفتم: آیا با آنان سخن گفت؟

امام، سرش را به زیر انداخت و سپس فرمود: «اگر چنین نبود، نمی دانستند چه کسی خداوندشان است و چه کسی آنان را روزی می دهد».^{۲۰}

گفتمی است، همه آیات و روایاتی که توحید و آیین راستین الهی را فطری می دانند،^{۲۱} در حقیقت، اشاره به این نوع هدایت همگانی دارند.

۲. هدایت عقلی

دومین نوع هدایت همگانی الهی، هدایت عقلی است. همه آیاتی که برای یافتن راه صحیح زندگی، مردم را به تفکر و اندیشه دعوت کرده اند، اشاره به این نوع راهنمایی دارند. هدایت عقلی نیز، همانند هدایت فطری دو گونه است:

الف. هدایت عقلی مادی

مقصود از این نوع هدایت، راهنمایی عقل، برای تأمین نیازهای مادی است. یکی از مصادیق این نوع هدایت در قرآن، راه یابی انسان در صحرا و دریا به وسیله ستارگان است. در آیات متعددی^{۲۲} به این معنا اشاره شده است؛ مانند:

وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ

۱۸. سوره روم، آیه ۳۰.

۱۹. التوحید، ص ۳۳۰، ح ۸؛ مختصر بصائر الدرجات، ص ۱۶۰. در این کتاب «عاینه» به جای «خاطبوه» آمده است؛

بحار الأنوار، ج ۳، ص ۲۷۸، ح ۱۰.

۲۰. دانش نامه عقاید اسلامی، ج ۴، ص ۶۸، ح ۳۳۸۷.

۲۱. رک: همان، ج ۴، فصل سوم، ابزارهای معرفت خدا، «سرشت».

۲۲. رک: سوره نحل، آیه ۱۶؛ سوره نمل، آیه ۶۳.

لَقَوْمٍ يَّغْلَبُونَ؛^{۲۳}

او کسی است که ستارگان را برای شما قرار داد، تا در تاریکی های خشکی و دریا، به وسیله آنها راه یابید! ما نشانه ها (ی خود) را برای کسانی که می دانند، (واهل فکر و اندیشه اند) بیان داشتیم!

همچنین نشانه هایی که به طور طبیعی در نقاط مختلف زمین برای پیدا کردن راهها قرار داده شده است:

وَجَعَلْنَا فِي الْأَرْضِ رَوَاسِي أَنْ يَقْبَذَ بِهِمْ وَجَعَلْنَا فِيهَا فِجَاجًا سُبُلًا لَّعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ.^{۲۴}
و در زمین، کوه های ثابت و پابرجایی قرار دادیم، مبدا آنها را بلرزاند! و در آن، دژه ها و راه هایی قرار دادیم تا هدایت شوند!

بهره گیری از عقل در پیشرفت انواع دانش ها در جهت تأمین رفاه مادی نیز، مصادیق دیگری از این نوع هدایت الهی شمرده می شوند.

ب. هدایت عقلی معنوی

مقصود از این نوع هدایت، بهره گیری از قدرت اندیشه، برای تأمین نیازهای معنوی و دست یابی به قلّه کمالات انسانی است.

همه آیاتی که انسان را به تفکر در باره حقایق مرتبط با مبدأ و معاد دعوت کرده اند، به این نوع هدایت اشاره دارند.

در روایتی بسیار زیبا و تأمل برانگیز، امام کاظم علیه السلام شماری از این دسته آیات را برای یکی از یارانش به نام هشام بن حکم تفسیر کرده و سخن را با این جملات آغاز می فرماید:

يا هِشامُ! إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بَشَّرَ أَهْلَ الْعَقْلِ وَالْفَهْمِ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ: «فَبَشِّرْ عِبَادَ * الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ».^{۲۵}

يا هِشامُ! إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَكْمَلَ لِلنَّاسِ الْحُجَجَ بِالْعُقُولِ، وَنَصَرَ التَّيَّيِّنَ بِالْبَيَانِ، وَ هَدَاهُمْ عَلَى رُبُوبِيَّتِهِ بِالْأَوَّلَةِ؛^{۲۶}

ای هشام، خداوند متعال در کتابش صاحبان خرد و فهم را بشارت داده و فرموده است: «پس، به آن بندگان من - که به سخن، گوش فرامی دهند و

۲۳. سوره انعام، آیه ۹۷.

۲۴. سوره انبیاء، آیه ۳۱؛ نیز رک: سوره نحل، آیه ۱۶ و سوره نمل، آیه ۶۳.

۲۵. سوره زم، آیه ۱۷ و ۱۸.

۲۶. الکافی، ج ۱، ص ۱۳، ح ۱۲.

بهترین آن را پیروی می‌کنند - بشارت ده، اینان‌اند که خدا آنان را راه نموده و اینان‌اند همان خردمندان».

ای هشام، خداوند متعال دلایلش را با خرد، کامل کرد و پیامبران را با سخنوری، یاری رسانید و آنان را با برهان، به ربوبیت الهی، راهنمایی ساخت.

همچنین، همه روایاتی که عقل را حجت خدا و فرستاده او معرفی کرده‌اند،^{۲۷} اشاره به این نوع هدایت دارند؛ مانند: این سخن که از امام کاظم علیه السلام نقل شده است:

إِنَّ اللَّهَ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ: حُجَّةٌ ظَاهِرَةٌ وَحُجَّةٌ بَاطِنَةٌ، فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَالْأَنْبِيَاءُ وَالْأَئِمَّةُ عليهم السلام، وَأَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ؛^{۲۸}

ای هشام، خداوند، دو حجت بر مردم دارد: حجت آشکار و حجت پنهان. حجت آشکار، رسولان، پیامبران و امامان‌اند، و حجت پنهان، خردهایند.

همچنین امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ النَّبِيُّ، وَالْحُجَّةُ فِيمَا بَيْنَ الْعِبَادِ وَبَيْنَ اللَّهِ الْعَقْلُ؛^{۲۹}
حجت خداوند بر بندگان، پیامبر است و حجت میان بندگان و خداوند، خرد است.

و نیز در روایتی ابن سکیت از امام رضا علیه السلام پرسید:

فَمَا الْحُجَّةُ عَلَى الْخَلْقِ الْيَوْمَ؟ فَقَالَ: الْعَقْلُ؛^{۳۰}

امروز حجت خداوند بر مردم چیست؟ فرمود: خرد.

۳. هدایت تشریعی

سومین نوع هدایت همگانی، هدایت تشریعی است. این نوع هدایت در واقع، مکمل هدایت فطری و عقلی است.

توضیح مطلب این که اگر فطرت و عقل می‌توانستند راه تکامل انسان را ارائه کنند، نیازی به وحی و هدایت تشریعی از طریق پیامبران وجود نداشت؛ ولی از آنجا که ادراکات فطری و عقلی، اجمالی و کلی است، انسان برای دست‌یابی به باورهای صحیح اعتقادی در باره مبدأ و معاد، و شناخت درست برنامه تکامل، و تشخیص دقیق راه سعادت خویش،

۲۷. رک: دانش‌نامه عقاید اسلامی، ج ۱، ص ۲۹۱ حجیت خرد.

۲۸. الکافی، ج ۱، ص ۱۶، ح ۱۲.

۲۹. همان، ج ۱، ص ۲۵، ح ۲۲.

۳۰. همان، ج ۱، ص ۲۴، ح ۲۰.

نیازمند هدایت تشریعی است که خداوند سبحان از طریق پیامبران و کتاب های آسمانی، این نیاز را تأمین کرده است. قرآن کریم در آیات فراوانی به این معنا اشاره دارد؛ از جمله در توصیف این کتاب آسمانی می فرماید:

يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ، وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ، وَ يَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ؛^{۳۱}

خداوند به برکت آن، کسانی را که از خشنودی او پیروی کنند، به راه های سلامت، هدایت می کند و به فرمان خود، از تاریکی ها به سوی روشنایی می برد و آنها را به سوی راه راست، رهبری می نماید.

در روایتی از امام رضا علیه السلام، نیاز انسان به پیامبران و هدایت تشریعی، بدین سان بیان شده است:

لَأَنَّهُ لَمَّا لَمْ يَكُنْ فِي خَلْقِهِمْ وَقُوَاهُمْ مَا يَكْمُلُوا^{۳۲} لِمَتَصَالِحِهِمْ، وَكَانَ الصَّانِعُ مُتَعَالِيًا عَنِ أَنْ يُرَى، وَكَانَ ضَعْفُهُمْ وَعَجْزُهُمْ عَنِ إدْرَاكِهِ ظَاهِرًا، لَمْ يَكُنْ بُدٌّ مِنْ رَسُولٍ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُمْ مَعْصُومٌ يُؤَدِّي إِلَيْهِمْ أَمْرَهُ وَنَهْيَهُ وَأَدَبَهُ، وَيَقْفُهُمْ عَلَى مَا يَكُونُ بِهِ إِحْرَازُ مَنَافِعِهِمْ وَدَفْعُ مَضَارِهِمْ، إِذْ لَمْ يَكُنْ فِي خَلْقِهِمْ مَا يَعْرِفُونَ بِهِ مَا يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ مَنَافِعَهُمْ وَمَضَارَهُمْ. فَلَوْ لَمْ يَحِبَّ عَلَيْهِمْ مَعْرِفَتُهُ وَطَاعَتُهُ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ فِي مَجِيءِ الرُّسُولِ مَنَفْعَةٌ وَلَا سَدُّ حَاجَةٍ، وَلَكَانَ يَكُونُ إِتْيَانُهُ عَبَثًا لِّغَيْرِ مَنَفْعَةٍ وَلَا صَلَاحٍ، وَلَيْسَ هَذَا مِنْ صِفَةِ الْحَكِيمِ الَّذِي اتَّقَنَ كُلَّ شَيْءٍ؛^{۳۳}

چون مردم خود، چنان طبیعت و توانی ندارند که مصالحشان را کاملاً درک کنند و از طرفی، سازنده هستی نیز بالاتر از آن است که دیده شود و ضعف و ناتوانی بندگان از ادراک او نیز کاملاً روشن است، پس ناچار باید میان خدا و مردم فرستاده ای معصوم باشد که اوامر و نواهی و آموزش های او را به آنان برساند و به آنچه منافعشان را تأمین و زیان هایشان را دفع می کند، آگاهشان سازد؛ چرا که در وجودشان وسیله ای که بتوانند با آن، آنچه را بدان نیاز دارند و سود و زیانشان را بشناسند وجود ندارد.

اگر شناخت پیامبر و اطاعت از او بر مردم واجب نبود، آمدن پیامبر برای آنان حاصلی

۳۱. سوره مائده، آیه ۱۶.

۳۲. در علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۵۳: لَمَّا لَمْ يَكْتَفِ فِي خَلْقِهِمْ وَقُوَاهُمْ مَا يَشْتَوْنَ بِهِ لِمَبَاشَرَةِ الصَّانِعِ - عَزَّ وَجَلَّ - حَتَّى يَكْمُلَهُمْ وَيَشَافَهُهُمْ، وَكَانَ الصَّانِعُ...

۳۳. میزان الحکمة، ح ۱۹۵۳۶.

نداشت و مشکلی را حل نمی‌کرد و فرستادن او کاری بیهوده و ناسودمند بود و این کار از موجود حکیمی که همه چیز را با حساب و کتاب و متقن آفریده، به دور است.^{۳۴}

سه: هدایت ویژه افراد مکلف

افرادی که در زندگی، راهی را که فطرت، عقل و پیامبران به آنها نشان داده‌اند، انتخاب کنند و هدایت همگانی الهی را به کار بندند، از راهنمایی‌های ویژه الهی نیز برخوردار خواهند شد. هدایت ویژه، در حقیقت، پاداش به کار بستن هدایت همگانی است. از این رو، هدایت پاداشی نیز نامیده می‌شود. قرآن در آیات متعددی به این هدایت اشاره دارد؛ مانند:

وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ؛^{۳۵}

کسانی که هدایت یافته‌اند، خداوند بر هدایتشان می‌افزاید و روح تقوا به آنان می‌بخشد!

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ؛^{۳۶}

و آنها که به خاطر ما (با خلوص نیت) جهاد کنند، قطعاً به راه‌های خود، هدایتشان خواهیم کرد و خداوند با نیکوکاران است.

بر عکس، کسانی که راه فطرت، عقل و پیامبران را انتخاب نکنند و به فساد و تباهی بپردازند، از هدایت ویژه الهی محروم خواهند شد و این آیات اشاره به این نکته است:

إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ؛^{۳۷}

مسئماً خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی‌کند.

وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ؛^{۳۸}

و خداوند، جمعیت فاسقان را هدایت نمی‌کند.

إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ؛^{۳۹}

خداوند کسی را که اسراف‌کار و بسیار دروغ‌گوست هدایت نمی‌کند.

۳۴. بحار الأنوار، ج ۱۱، ص ۴۰، آیه ۴۰.

۳۵. سوره محمد، آیه ۱۷.

۳۶. سوره عنکبوت، آیه ۶۹.

۳۷. سوره قصص، آیه ۵۰.

۳۸. سوره مائده، آیه ۱۰۸.

۳۹. سوره غافر، آیه ۲۸.

إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ^{۴۰}

خداوند آن کس را که دروغ‌گو و ناسپاس است، هرگز هدایت نمی‌کند.

گفتنی است که هدایت ویژه الهی را نیز می‌توان به چهار نوع تقسیم کرد:

۱. هدایت ویژه پیامبران

نوع اول از هدایت ویژه الهی، به پیامبران اختصاص دارد. آنان با اتصال به منبع «وحی»، نه تنها خود از این هدایت بهره‌مند می‌گردند، بلکه هادی و راهنمای دیگران نیز می‌شوند.

قرآن کریم، پس اشاره به انواع ارتباط خداوند سبحان با پیامبران، می‌فرماید:

وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِن جَعَلْنَاهُ نُورًا نَّهْدِي بِهِ مَن نَّشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ^{۴۱}

همان‌گونه (که بر پیامبران پیشین وحی فرستادیم) بر تو نیز روحی را بفرمان خود وحی کردیم تو پیش از این نمی‌دانستی کتاب و ایمان چیست (و از محتوای قرآن آگاه نبودی)، ولی ما آن را نوری قرار دادیم که به وسیله آن هر کسی از بندگان خویش را بخواهیم، هدایت می‌کنیم و تو مسلماً به سوی راه راست هدایت می‌کنی.

۲. هدایت ویژه اوصیای پیامبران

این نوع هدایت، در اصطلاح، «الهام» نامیده می‌شود. فرق «الهام» و «وحی» این است که «وحی»، هدایت قلبی ویژه انبیا به منظور تشریع احکام دینی است، اما «الهام» هدایت ویژه، در زمینه‌های تبیین شریعت انبیا و یا انواع علوم و معارف است. در روایتی از حارث بن مغیره آمده که می‌گوید:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: مَا عَلِمَ عَالِمُكُمْ، أَجُمَلَةً يُقَدِّفُ فِي قَلْبِهِ أَوْ يُنَكِّتُ فِي أُذُنِهِ؟ فَقَالَ: وَحْيٌ كَوَحْيِ أُمِّ مُوسَى^{۴۲}

به امام صادق ﷺ گفتم: علم عالم شما چگونه است؟ آیا جمله‌ای است که در قلبش انداخته می‌شود یا در گوشش خوانده می‌گردد؟ فرمود: «وحی ای است همچون وحی مادر موسی».

۴۰. سوره زمر، آیه ۳.

۴۱. سوره شوری، آیه ۵۲.

۴۲. الاختصاص، ص ۲۸۶؛ بصائر الدرجات، ص ۳۱۷، ح ۱۰؛ بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۵۸، ح ۱۲۸.

اوصیای انبیا از جمله اهل بیت پیامبر خاتم علیهم السلام از این نوع هدایت برخوردار بودند. روایاتی که «الهام» را به عنوان یکی از مبادی علوم اهل بیت علیهم السلام^{۴۳} معرفی کرده‌اند، اشاره به این نوع هدایت قلبی دارند؛ مانند آنچه از امام رضا علیه السلام نقل شده که فرمود:

إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا اخْتَارَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِأُمُورِ عِبَادِهِ شَرَحَ صَدْرَهُ لِذَلِكَ، وَأَوْدَعَ قَلْبَهُ نَبَائِعَ الْحِكْمَةِ، وَأَلْهَمَهُ الْعِلْمَ الْإِلَهَامًا، فَلَمْ يَبْعَثْ بَعْدَهُ بِجَوَابٍ، وَلَا يَحِيزُ فِيهِ عَنِ الصَّوَابِ، فَهُوَ مَعْصُومٌ مُؤَيَّدٌ، مُوَفَّقٌ مُسَدَّدٌ، قَدْ أَمِنَ الْخَطَايَا وَالزَّلَلِ وَالْعَثَارَ، يَخُصُّهُ اللَّهُ بِذَلِكَ لِيَكُونَ حُجَّتَهُ عَلَى عِبَادِهِ، وَشَاهِدُهُ عَلَى خَلْقِهِ، وَ«ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ»^{۴۴؛ ۴۵}

هر گاه خداوند، بنده‌ای را برای امور بندگانش برگزیند، برای این کار، سینه‌اش را گشاده می‌گرداند و چشمه‌های حکمت را به دل او می‌سپارد و علم را به کمال، بر او الهام می‌نماید و از این پس، او دیگر در پاسخی درمانده نمی‌گردد و در [تشخیص] صواب سرگشته نمی‌شود. او معصوم است و تأیید شده [از جانب خدا] و توفیق یافته و ره‌نمون شده و از خطا و لغزش و افتادن، در امان است. خداوند، او را به این امور اختصاص داده تا حجتش بر بندگانش و گواهی بر خلقتش باشد و «این، فضل خداست که به هر کس بخواهد، می‌دهد و خدا صاحب فضل بزرگ است».

۳. هدایت ویژه مؤمنان

سومین نوع از هدایت ویژه الهی، هدایتی است که مؤمنان حقیقی از آن برخوردارند، قرآن در این باره می‌فرماید:

وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ^{۴۶}

و هر که به خدا ایمان آورد [خدا] دلش را هدایت می‌کند.

در این آیه نورانی تأکید شده که ایمان به خدا، زمینه‌ساز و مقدمه هدایت ویژه قلبی است؛ اشاره به این که مؤمنان راستین از دو نوع هدایت برخوردارند: یکی، هدایت همگانی فطری، عقلی، و تشریعی که مقدمه ایمان است، و دیگری،

۴۳. رک: دانش‌نامه قرآن و حدیث، ج ۱۰ «سرچشمه‌های علوم اهل بیت علیهم السلام»، ص ۱۰۳ «الهام».

۴۴. سوره جمعه، آیه ۴؛ سوره حدید، آیه ۲۱.

۴۵. الکافی، ج ۱، ص ۲۰۲، ح ۱؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۲۱، ح ۱؛ معانی الأخبار، ص ۱۰۱، ح ۲؛ کمال الدین، ص ۶۸۰، ح ۳۱؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۴۶، ح ۳۱۰، همه آنها از عبد العزیز بن مسلم؛ بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۱۲۷، ح ۴.

۴۶. سوره تغابن، آیه ۱۱.

هدایت خاص قلبی که حاصل به کار بستن هدایت همگانی و پیاده شدن ایمان در زندگی است.

می توان گفت که تفاوت میان هدایت عام و هدایت خاص، در بالاترین مراتب آن، در حقیقت، تفاوت ایمان و یقین است؛ چنان که در روایتی از امام حسن علیه السلام آمده که در پاسخ سؤال پدرش امیر مؤمنان علیه السلام از او، درباره فرق ایمان و یقین، فرمود:

بَيْنَهُمَا شَيْءٌ قَالَ: وَكَيْفَ ذَلِكَ؟ قَالَ: لِأَنَّ الْإِيمَانَ مَا سَمِعْنَاهُ بِأَذَانِنَا وَصَدَّقْنَاهُ بِقُلُوبِنَا، وَ الْيَقِينَ مَا أَبْصَرْنَاهُ بِأَعْيُنِنَا وَاسْتَدَلَّكُنَا بِهِ عَلَى مَا غَابَ عَنَّا؛^{۴۷}

فرقشان یک وجب است. فرمود: «چگونه؟». گفت: چون ایمان، آن است که با گوش های خود بشنویم و با دل هایمان تصدیقش کنیم، و یقین، آن است که با چشم چشم [سر و یا دل] ببینیم و به وسیله آن، به آنچه از ما پنهان است، پی ببریم.

بنابر این، هدایت عام - که مقدمه ایمان است - مانع و سوسه اعتقادی و اضطراب روانی نیست، اما هدایت خاص، چون ریشه در شهود قلبی و یقین دارد، موجب اطمینان و آرامش دل و مانع و سوسه و اضطراب روحی است. این نکته دقیق معرفت شناسی را می توان در روایتی که در تبیین و تفسیر آیه مورد بحث، از امام صادق علیه السلام نقل شده، به روشنی ملاحظه کرد. متن سخن امام علیه السلام این است:

إِنَّ الْقَلْبَ لَيَتَرَجَّعُ^{۴۸} فِيمَا بَيْنَ الصَّدْرِ وَ الْحَنْجَرَةِ حَتَّى يُعَقَّدَ عَلَى الْإِيمَانِ، فَإِذَا عُقِدَ عَلَى الْإِيمَانِ قَرَرٌ، وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: «وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ»؛^{۴۹}

دل در میان سینه و نای، بی قراری می کند، تا آن گاه که با ایمان، گره خورد و چون با ایمان گره خورد، آرام می گیرد، و این است [معنای] سخن خداوند عز و جل که: «هر که به خدا ایمان آورد، [خدا] دلش را هدایت می کند».

هنگامی ایمان با جان گره می خورد که انسان به مرتبه یقین واصل گردد. در این موقعیت است که دل به آرامش حقیقی دست می یابد، و بدین سان، هدایت خاص الهی در بالاترین مراتب، با یقین همراه می گردد؛ چنان که در بیان نورانی امیر کلام علیه السلام این معنا به روشنی تبیین شده است:

۴۷. مشکاة الأنوار، ص ۴۸، ح ۳۴؛ بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۱۸۲، ح ۵۲.

۴۸. الرَّجْعُ، التَّحَرُّكُ وَ الْإِهْتَازُ (القاموس المحيط، ج ۱، ص ۱۹۰ «رجع»).

۴۹. الکافی، ج ۲، ص ۴۲۱، ح ۴؛ المحاسن، ج ۱، ص ۳۸۸، ح ۸۶۵، عن أبي بصير: بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۲۵۵، ح ۱۳.

إِنَّ مِنْ أَحَبِّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَيْهِ عَبْدًا أَعَانَهُ اللَّهُ عَلَى نَفْسِهِ، فَاسْتَشَعَرَ الْحُزْنَ، وَتَجَلَّبَبَ الْخَوْفَ، فَزَهَرَ مِصْبَاحُ الْهُدَى فِي قَلْبِهِ، وَأَعَدَّ الْقِرَى لِيَوْمِهِ النَّازِلِ بِهِ، فَقَرَّبَ عَلَى نَفْسِهِ الْبَعِيدَ، وَهَوَّنَ الشَّدِيدَ. نَظَرَ فَأَبْصَرَ، وَذَكَرَ فَاسْتَكْتَرَّ، وَارْتَوَى مِنْ عَذَابٍ فَرَاتٍ سُهِّلَتْ لَهُ مَوَارِدُهُ، فَشَرِبَ نَهْلًا،^{۵۰} وَسَلَكَ سَبِيلًا جَدًّا.^{۵۱} قَدْ خَلَعَ سَرَابِيلَ الشَّهَوَاتِ، وَتَخَلَّى مِنَ الْهُمُومِ، إِلَّا هَبًا وَاحِدًا انْفَرَدَ بِهِ، فَخَرَجَ مِنْ صِفَةِ الْعَمَى وَمُشَارَكَةِ أَهْلِ الْهَوَى، وَصَارَ مِنْ مِفَاتِيحِ أَبْوَابِ الْهُدَى، وَمَغَالِيقِ أَبْوَابِ الرَّدَى. قَدْ أَبْصَرَ طَرِيقَهُ، وَسَلَكَ سَبِيلَهُ، وَعَرَفَ مَنَارَهُ، وَقَطَعَ غِمَارَهُ، وَاسْتَمْسَكَ مِنَ الْغُرَى بِأَوْثِقِهَا، وَمِنَ الْجِبَالِ بِأَمْتِهَا، فَهُوَ مِنَ الْيَقِينِ عَلَى مِثْلِ ضَوْءِ الشَّمْسِ؛^{۵۲}

از محبوب‌ترین بندگان خدا در نزد او، بنده‌ای است که خداوند، او را در برابر نفسش یاری کرده است. در نتیجه، آن بنده، اندوه را جامه زیرین خویش قرار داده است و ترس [از خدا و عذاب الهی] را جامه رویین خود. چراغ هدایت، در دل او افروخته گشته است و وسایل پذیرایی را برای روزی که میهمانش می‌شود (پس از مرگ و روز قیامت)، آماده ساخته است. دور را در نظر خویش، نزدیک، و سخت را آسان نموده است. نگر نیست و دید، و [خدا و قیامت را] یاد کرد و [بر عمل و تلاش خود] افزود، و از چشمه شیرین و گوارایی که آبشخورهایش برای او هموار شده است، نوشید و سیر نوشید، و راه همواری را پویید، جامه خواهش‌ها را [از تن نفس خویش] برکنده است و از هر آرمانی تهی شده است، مگر یک آرمان که خود را در آن منحصر کرده است. بدین سبب، از کوری [باطنی] و مشارکت با هوسرانان، بیرون آمده است و خود، از کلیدهای درهای هدایت و قفل‌های دریای هلاکت شده است. مسیر خویش را دیده است و راه خود را پیموده است و نشانه‌های راهش را شناخته است و سختی‌ها و خطرهای آن را درنور دیده است و به محکم‌ترین حلقه‌ها و استوارترین ریسمان‌ها، چنگ آویخته است. پس یقینی به روشنی پرتو خورشید دارد.

آیات دیگری نیز به این نوع هدایت اشاره دارند؛ مانند:

وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا؛^{۵۳}

۵۰. يقال: أنهلته، إذا سقيته حتى روى، ونهل البعير نهلاً شرب الشرب الأول حتى روى فهو ناهل (المصباح المنير، ص ۶۲۸ «نهل»).

۵۱. المكان الجدد، أى المستوى من الأرض (النهاية، ج ۱، ص ۲۴۵ «جدد»). در اینجا به عنوان استعاره به کار رفته است.

۵۲. نهج البلاغة، خطبه ۸۷: أعلام الدين، ص ۱۲۷؛ شرح ابن ميثم على مئة كلمة للجاحظ، ص ۲۲۸؛ بحار الأنوار، ج ۲، ص ۵۶، ح ۳۶.

۵۳. سوره نور، آیه ۵۴.

اگر از او اطاعت کنید، هدایت خواهید شد.

و نیز:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَءَامِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ؛^{۵۴}

ای کسانی که ایمان آورده اید، تقوای الهی پیشه کنید و به رسولش ایمان بیاورید تا دو سهم از رحمتش به شما ببخشد و برای شما نوری قرار دهد که با آن (در میان مردم و در مسیر زندگی خود) راه بروید.

با اندکی تأمل، معلوم می‌شود که مقصود از نوری که حاصل ایمان و تقواست، نور هدایت خاص الهی است.

گفتنی است، همه آیات و روایاتی که ایمان، اخلاص، خشیت الهی، و به طور کلی عقاید، اخلاق و اعمال نیکو را زمینه ساز نورانیت قلب و الهامات غیبی می‌دانند،^{۵۵} به این نوع هدایت اشاره دارند.

چگونگی هدایت ویژه قلبی نیز در روایات متعددی - که در منابع روایی شیعه و سنی نقل شده - آمده است؛ مانند آن چه از پیامبر ﷺ روایت شده که فرمود:

مَا مِنْ عَبْدٍ إِلَّا فِي وَجْهِهِ عَيْنَانِ يُبْصِرُ بِهِمَا أَمْرَ الدُّنْيَا، وَعَيْنَانِ فِي قَلْبِهِ يُبْصِرُ بِهِمَا أَمْرَ الْآخِرَةِ، فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا فَتَحَّ عَيْنَيْهِ الَّتِي فِي قَلْبِهِ، فَأَبْصَرَ بِهِمَا مَا وَعَدَ بِالْغَيْبِ وَمَا غَيْبَ، فَأَمَّنَ الْغَيْبَ بِالْغَيْبِ؛^{۵۶}

هیچ بنده‌ای نیست، مگر آن که در چهره‌اش دو چشم است که کار دنیا را با آنها می‌نگرد و دو چشم در دلش هست که کار آخرت را با آنها می‌بیند. پس هرگاه خداوند، خیر بنده‌ای را بخواهد، دو چشم دلش را می‌گشاید تا وعده‌های غیبی و نهان را با آن دو ببیند و به [دیده] نهان در نهان [دل] ایمان آورد.

مشابه این روایت در منابع شیعه نیز، از امام زین العابدین علیه السلام نقل شده است.^{۵۷} در بالاترین درجات این نوع هدایت، کملین از اهل ایمان می‌توانند با فرشتگان ارتباط برقرار کنند؛ چنان که ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده که سلمان به این درجه،

۵۴. سوره حدید، آیه ۲۸.

۵۵. رک: دانش‌نامه عقاید اسلامی، ج ۲ بخش ششم، فصل چهارم خاستگاه الهام.

۵۶. الفردوس، ج ۴، ص ۱۴، ح ۶۰۴۰ از معاذ بن جبل؛ کنز العمال، ج ۲، ص ۴۲، ح ۳۰۴۳.

۵۷. رک: دانش‌نامه عقاید اسلامی، ج ۲، ص ۴۳۴، ح ۱۷۱۵.

رسیده بود.

كَانَ سَلْمَانٌ مُحَدَّثًا. قُلْتُ: فَمَا آيَةُ الْمُحَدَّثِ؟ قَالَ: يَأْتِيهِ مَلَكٌ، فَيَتَنَكَّبُ فِي قَلْبِهِ كَيْتٌ وَكَيْتٌ؛^{۵۸}

«سلمان هم محدث بود». گفتیم: نشانه محدث چیست؟ فرمود: «فرشته‌ای نزد او می‌آید و به دلش چنین و چنان الهام می‌کند».

ظاهراً مقصود از رازگویی خداوند سبحان و گفت و گوی او با اندیشه و عقل اهل ذکر - که در یکی از خطبه‌های نهج البلاغه آمده - نیز همان هدایت ویژه قلبی است که در بالاترین مراتب یقین انسان به آن دست می‌یابد. متن کلام امام این است:

وَمَا بَرَّحَ اللَّهُ - عَزَّتْ أَلَاؤُهُ - فِي الْبُرْهَةِ بَعْدَ الْبُرْهَةِ، وَفِي أَرْزَامِ الْفَتَرَاتِ، عِبَادُ نَاجَاهُمْ فِي فِكْرِهِمْ، وَكَلَمَتِهِمْ فِي ذَاتِ عُقُولِهِمْ، فَاسْتَصْبَحُوا بِنُورِ يَقْظَةٍ فِي الْأَبْصَارِ وَالْأَسْمَاعِ وَالْأَفْئِدَةِ، يُذَكِّرُونَ بِأَيَّامِ اللَّهِ، وَيُخَوِّفُونَ مَقَامَهُ، بِمَنْزِلَةِ الْأَوَّلَةِ فِي الْفَلَوَاتِ، مَنْ أَخَذَ الْقَصْدَ حَمِدُوا إِلَيْهِ طَرِيقَهُ وَبَشَّرُوهُ بِالنَّجَاةِ، وَمَنْ أَخَذَ يَمِينًا وَشِمَالًا ذَمُّوا إِلَيْهِ الطَّرِيقَ وَحَذَّرُوهُ مِنَ الْهَلَكَةِ، وَكَانُوا كَذَلِكَ مَصَابِيحَ تِلْكَ الظُّلُمَاتِ، وَأُدْلَّةَ تِلْكَ الشُّبُهَاتِ؛^{۵۹}

همواره خدا را - که نعمت‌هایش گران قدر است - در روزگاری پس از روزگاری، و در روزگارانی که پیامبری نبوده، بندگان هست که با آنان در فکر و اندیشه‌شان راز می‌گوید و در خرد‌هایشان با ایشان سخن می‌گوید و آنها به نور بیداری‌ای که در گوش‌ها و چشم‌ها و دل‌هایشان هست، چراغ هدایت را روشن می‌کنند، روزهای خدا را [به مردم] یادآور می‌شوند و آنان را از مقام خدا، بیم می‌دهند. اینان، همانند راهنمایان در بیابان‌ها هستند. هر که از راه میانه برود، راهش را بستانید و او را به رهایی مژده دهند و هر که به راه راست یا چپ برود، راهش را نکوهش کنند و از هلاکت برحذر دارند، و این چنین، چراغ‌های آن تاریکی‌ها هستند و راهنمایان در آن شبهه‌ها.

در این جا اشاره به دو نکته ضروری است:

۱. وصول به بالاترین مراتب هدایت ویژه الهی که پیش‌تر بدان اشاره شد، به اهل بیت عصمت علیهم‌السلام و پیروان خاص آنان، مانند سلمان، اختصاص دارد.

۵۸. الأُمَالِي لِلطُّوسِي، ص ۴۰۷، ح ۹۱۴؛ رِجَالُ الْكَشَشِيِّ، ج ۱، ص ۶۴، ح ۳۶ مانند آن؛ مَخْتَصَرُ بَصَائِرِ الدَّرَجَاتِ، ص ۱۱۳؛ الْخُرَانِجُ وَ الْجَرَائِجُ، ج ۲، ص ۸۳۰، ح ۴۶، در این دو کتاب عبارت «وكان سلمان محدثاً» وجود ندارد؛ بَصَائِرُ الدَّرَجَاتِ، ص ۳۲۲ ح ۴؛ بَحَارُ الْأَنْوَارِ، ج ۲۲، ص ۳۲۷، ح ۳۱.

۵۹. نهج البلاغه، خطبه ۲۲۲؛ بَحَارُ الْأَنْوَارِ، ج ۶۹، ص ۳۲۵، ح ۳۹.

۲. الهامات قلبی غیر معصوم، مصون از خطا نیست و از این رو، نمی‌تواند حجت شرعی برای دیگران باشد.

چهار. هدایت ستمگران!

سه نوع هدایتی که پیش از این، بدان اشاره شد، ویژه افراد مکلف است که هدایت همگانی الهی را به کار بسته‌اند. اما کسانی که با این راهنمایی‌ها مخالفت ورزند و به ستمگری و فساد پردازند، آنها نیز بر اساس سنت تغییرناپذیر الهی در مدیریت جهان، جزا داده می‌شوند، سزای آنها نیز از باب تهکّم و ریشخند «هدایت» نامیده می‌شود، اما هدایت به سوی دوزخ!

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَظَلَمُوا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرْ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ طَرِيقًا * إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا؛

کسانی که کفر ورزیدند و ستم کردند، خدا بر آن نیست که آنان را پیامرزد و به راهی هدایت کند، مگر راه جهنم که همیشه در آن جا جاودانند!

این آیه و آیات مشابه^{۶۰} به روشنی نشان می‌دهند که ستمگری نقش ویژه‌ای در محرومیت از عنایات الهی و استحقاق دوزخ دارد، آیات فراوان دیگری نیز این معنا را تأیید می‌کند.

حاصل سخن

با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت که هدایت عمومی خداوند متعال، همه موجودات را دربرمی‌گیرد، ولی هدایت خاص او تنها شامل کسانی می‌شود که فطرت و عقل خود را بارور سازند و از هدایت عمومی او درست بهره ببرند. این دسته، با بهره‌گیری از هدایت تشریعی خداوند می‌توانند، نور عقل و دل خود را درخشان‌تر کنند و پاداش آن را با راهیابی بهتر به راه خدا دریافت کنند. خداوند هدایت ویژه را از طریق وحی ابتدا نصیب پیامبران و سپس نصیب اوصیا و کسانی که به راه پیامبرانش درآمده‌اند، می‌کند. این هدایت ویژه نصیب هر کس نمی‌شود و ظالمان و گناهکاران از آن دور هستند. به سخن دیگر هدایت عمومی الهی تنها آن گاه سودمند می‌افتد که انسان خود بخواهد و به آن گردن نهد و سپس از هدایت ویژه الهی نیز استفاده کند و اگر با ظلم و ستم و گناه و فسق و فجور،

۶۰. رک: سورة بقره، آیه ۲۵۸؛ سورة آل عمران، آیه ۸۶؛ سورة مائده، آیه ۵۱؛ سورة احقاف، آیه ۱۰ و ...

خود را از هدایت تشریعی و ارشاد فرستادگان خداوند محروم کند، به تدریج نور عقل و فطرت را در خود خاموش ساخته و از هدایت عمومی نیز سودی نخواهد برد.

کتابنامه

- *أعلام الدین فی صفات المؤمنین*، حسن بن محمد دیلمی، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث.
- *الاحتجاج*، احمد بن علی طبرسی، تعلیقات: سید محمد باقر خراسان، نجف اشرف: مطابع النعمان، ۱۳۸۶ق/ ۱۹۶۶م.
- *الاختصاص*، شیخ مفید، تحقیق: علی اکبر غفاری، بیروت: دارالمفید والطباعة، ۱۴۱۴ق.
- *الأمالی*، محمد بن حسن طوسی، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۸۰ش.
- *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، محمد باقر بن محمد تقی مجلسی (م ۱۱۱۰ق)، تحقیق: جمعی از محققان، بیروت: دار احیاء التراث العربی، دوم، ۱۴۰۳ق/ ۱۹۸۳م.
- *بصائر الدرجات*، ابوجعفر محمد بن حسن صفار، تحقیق: محمد حسین معلم، بیروت: دار جواد الائمه، ۱۴۲۸ق/ ۲۰۰۷م.
- *ترتیب مقایس اللغة*، احمد بن فارس، ترتیب: حیدر مسجدی - سعیدرضا علی عسکری، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، اول، ۱۳۸۷ش.
- *تفسیر القمی*، علی بن ابراهیم القمی، قم: مؤسسه دارالکتاب، سوم، ۱۴۰۴ق.
- *التوحید*، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، تصحیح و تعلیق: سید هاشم حسینی تهرانی، قم: انتشارات جامعه مدرّسین حوزه علمیه، چهارم، ۱۴۱۵ق.
- *الخرائج والجرائح*، قطب الدین راوندی، قم: مؤسسه الإمام المهدی، اول، ۱۴۰۹ق.
- *رجال الکشی*، محمد بن عمر کشی، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۴۸ق.
- *شرح علی مئة کلمة للجاحظ (منهاج العارفين)*، ابن میثم بحرانی، تصحیح و تعلیق: میر جلال الدین الحسینی ارموی محدث، قم: جامعه مدرّسین.
- *علل الشرائع*، محمد بن علی ابن بابویه، قم: داوری، اول، ۱۳۸۵ش.
- *عیون اخبار الرضا علیه السلام*، محمد بن علی ابن بابویه، تهران: جهان، اول، ۱۳۷۸ق.
- *الفردوس*، ابن شیرویه الدیلمی (م ۵۰۹ق)، بیروت: دار الکتاب العربی، ۱۴۰۷ق.
- *الکافی*، محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی (۳۲۹ق)، تحقیق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الإسلامیه، چهارم، ۱۴۰۷ق.

- کتاب العین، خلیل بن احمد فراہیدی، قم: انتشارات ہجرت، دوم، ۱۴۱۰ق.
- کمال الدین و تمام النعمہ، محمد بن علی ابن بابویہ (م ۳۸۱ق)، تحقیق: علی اکبر غفاری، تہران: نشر اسلامیہ، دوم، ۱۳۹۵ق.
- کنز العمال، ابن حسام متقی ہندی (م ۹۷۵ق)، تصحیح: بکری حیانی و صفوة السقا، بیروت: مؤسسة الرسالة، پنجم، ۱۴۰۵ق.
- المحاسن، احمد بن محمد بن خالد برقی (۲۷۴ق یا ۲۸۰ق)، تحقیق: جلال الدین محدث، قم: دارالکتب الإسلامية، دوم، ۱۳۷۱ق.
- مختصر بصائر الدرجات، حسن بن سلیمان حلی، قم: انتشارات الرسول المصطفی، اول، ۱۳۷۰ق/ ۱۹۵۰م.
- مشکاة الأنوار،
- المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير، احمد بن محمد بن علی مقرئ الفيومي، قم: انتشارات دارالہجرة، دوم، ۱۴۲۵ق.
- معانی الاخبار، محمد بن علی ابن بابویہ، قم: دفتر انتشارات اسلامی، اول، ۱۴۰۳ق.
- میزان الحکمة، محمد الری شہری، قم: دارالحديث، ۱۳۷۵ش.
- النہایة فی غریب الحديث والأثر، ابن اثیر، قم: مؤسسہ اسماعیلیان، چاپ چہارم، ۱۳۶۴ش.
- نہج البلاغہ، صبحی صالح، قم: مرکز البحوث الاسلامی، افست، ۱۳۹۵ق.